



✓ شعر " آزادی " : از ابوالقاسم عارف قزوینی.

✓ محتوا: سیاسی، وطنی و اجتماعی.

✓ وزن: فاعلاتن، فعلاتن، فعلاتن، فعلا
(رمل مثنی‌مخبون محذوف).

✓ قالب: غزل اجتماعی.

✓ به غزل‌هایی که محتوای آن‌ها بیان مسائل اجتماعی و سیاسی از قبیل آزادی، وطن، بیزاری از ظلم و ستم و... است #غزل_اجتماعی گفته می‌شود
این نوع غزل از عصر مشروطه به علت دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی رواج پیدا کرد.
و در اشعار شاعرانی مانند محمدتقی بهار، عارف قزوینی و فرخی یزدی می‌توان نمونه‌های آن را یافت.

✓✓ معرفی شاعر:

عارف قزوینی شاعر تصنیف‌ساز و موسیقی‌دان معروف دوره‌ی مشروطه است که در قزوین متولد شد.
وی از شانزده سالگی به شعر روی آورد و صدای خوش داشت و به همین دلیل مورد توجه مظفرالدین شاه قرا گرفت.
با زمزمه‌ی مشروطه به گروه آزادی خواهان پیوست و شعر و موسیقی را به خدمت انقلاب در آورد؛ ترانه‌های میهنی او در ادب فارسی مورد توجه است؛ اشعار وی ساده و دور از پیچیدگی و مضمون آن‌ها وطن دوستی و ستیز با نادانی است.

شعر " آزادی " وی نمونه‌ای از اشعار وطنی اوست که به سلطه‌ی بیگانگان و بیدادگری محمدعلی شاه به ویژه در بیت آخر اشاره دارد.
آرامگاه وی در همدان در محوطه آرامگاه شیخ الرئیس، ابو علی سینا است.



بیت اول:

نالہ ی مرغ اسیر این همه بہر وطن است
مسلک مرغ گرفتارِ قفس ہم چو من است

◆◆ قلمرو زبانی:

نالہ ی مرغ اسیر: گروه نهادی (نالہ: هسته و نهاد/ مرغ: مضاف الیه/ اسیر: صفت مضاف الیه).
این همه: ترکیب وصفی، گروه قیدی.
بهر: حرف اضافه.

وطن: مسند (متمم در جایگاه مسند).
مسلک مرغ گرفتارِ قفس: گروه نهادی (مسلک: هسته و نهاد/ مرغ: مضاف الیه/ گرفتار: صفت مضاف الیه/ قفس: مضاف الیه صفت، متمم است که به صورت اضافی در آمده: گرفتار << در قفس).

مسلک: راه، روش، طریق (واژه عربی)
هم چو: حرف اضافه.

من: مسند (متمم در جایگاه مسند).
مرغ و قفس و گرفتار: تناسب.
اسیر و گرفتار: مترادف.
بیت دو جمله است (اسنادی).

◆◆ قلمرو ادبی:

در کل غزل واژه "است" ردیف و قافیه در مصراع اول و مصراع های زوج آمده است: وطن، من، چمن، من، بیت الحزن، کفن و اهرمن.

مرغ اسیر: مجاز یا استعاره از خود شاعر یا آزادی خواه (مرغ اول مجاز و مرغ دوم حقیقت).
مرغ: تکرار.

مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است: تشبیه (گسترده).

واج آرایی: کسره، س.

مرغ، اسیر، گرفتار و قفس: مراعات نظیر.

◆◆ قلمرو فکری:

نالہ هایی که من سر می دهم همه به خاطر وطن است و راه و روش پرنده ای که گرفتار قفس است مانند روش من است (نالہ ها و نغمہ های پرنده گرفتار قفس نیز مانند من به خاطر آزادی است، اشاره به وطن دوستی شاعر).

◆◆ قرابت معنایی با:

حدیثی از پیامبر (ص):
"حب الوطن من الایمان"

آتش حب الوطن چون شعله فروزد
به دل مومن کند به مجمره اسپند

بیت دوم:

همّت از بادِ سحر می طلبم گر ببرد
خبر از من به رفیقی که به طرفِ چمن است

◆◆ قلمرو زبانی:

همّت: اراده، عزم، خواهش، مفعول.

باد سحر: ترکیب اضافی، گروه متممی (قیدی).

می طلبم: مضارع اخباری (حذف نهاد به قرینه لفظی).

گر: پیوند وابسته ساز.

ببرد: مضارع التزامی (نهاد "باد سحر" است که به قرینه لفظی حذف شده)

خبر: مفعول.

من، رفیقی: هر دو متمم (قیدی).

باد و خبر: تناسب.

طرف: کناره، اطراف، متمم (قیدی).

طرف چمن: ترکیب اضافی، گروه متممی (قیدی).

است: وجود دارد، به سر می برد، غیر اسنادی (نهاد "رفیقی" است که به قرینه لفظی حذف شده).

بیت سه جمله است (جمله اول هسته و دو جمله دیگر وابسته).



◆◆ قلمرو ادبی:

باد سحر: استعاره مکنیه و تشخیص و نیز نماد پیام رسانی.
چمن: استعاره مصرحه از آزادی.
به طرف چمن بودن: کنایه از در آزادی کامل به سربردن.
من و چمن: جناس ناهمسان (ناقص افزایشی).
باد و خیر: مراعات نظیر.
واج آرایی: "ب" .

◆◆ قلمرو فکری:

از باد سحری می خواهم که خبر اسارت مرا به دوستانم که در آزادی کامل به سر می برند، برساند (درخواست کمک و یاری از دوستان).

◆◆ قرابت معنایی با:

یاد از این مرغ گرفتار کنید ای مرغان
چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنید

فصل گل می گذرد هم نفسان بهر خدا
بنشینید به باغی و مرا یاد کنید

هر که دارد ز شما، مرغ اسیری به قفس
برده در باغ و به یاد منش، آزاد کنید

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید
قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید

بیت سوم:

فکری ای هم وطنان در ره آزادی خویش
بنمایید که هر کس نکند، مثل من است

◆◆ قلمرو زبانی:



ای هم وطنان: ندا و منادا(شبه جمله).

هم وطنان: وندی.

فکری: چاره ای، وندی، مفعول.

ره آزادی خویش: گروه متممی(قیدی)(ره: هسته و متمم/ آزادی: مضاف الیه/ خویش: مضاف الیه مضاف الیه).

بنمایید: بیندیشید، فعل امر.

هرکس: اسم مبهم، نهاد.

نکند: مضارع التزامی، منفی(مفعول "فکری" به قرینه لفظی حذف شده).

مثل: حرف اضافه.

من: مسند(متمم در جایگاه مسند).

بیت سه جمله است.

◆◆ قلمرو فکری:

ای هم وطنان برای آزادی کشور خود فکری و چاره ای بیندیشید که هر کس چاره ای نیندیشد مانند من گرفتار می شود(درخواست چاره جویی برای کشور).

◆◆ قرابت معنایی با:

"حب الوطن من الایمان"

آتش حب الوطن چون شعله فروزد

بر دل مومن که به مجمره اسپند

◆◆ قلمرو ادبی:

مثل من است: تشبیه.

بیت چهارم:

خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد

ز شک ویران گنش آن خانه که بیت الحزن است

◆◆ قلمرو زبانی:



خانه ای: نهاد، وندی(فرایند واجی افزایش)
("خانه" در جمله اول نهاد، در جمله دوم مفعول و در جمله سوم نهاد محذوف است).
کاو: که او، حرف ربط و بدل نهاد.
شود: مضارع التزامی.
دست اجانب: ترکیب اضافی، گروه متممی(قیدی).
اجانب: بیگانگان، جمع مکسر اجنبی، مضاف الیه.
آباد: مسند.
مصراع اول شیوه بلاغی.
اشک: متمم(قیدی).
ویران: مسند.
آباد و ویران: تضاد.
خانه و بیت: ترادف.
اشک و بیت الحزن: تناسب.
کنش: ش: بدل .
از: در مصراع اول به معنی "به" (از دست) <<< به دست...>>> و در مصراع دوم به معنی "به وسیله، با" (ز اشک) <<< با اشک...>>> است.
آن خانه: ترکیب وصفی، گروه مفعولی.
بیت الحزن: خانه ی غم، ماتمکده، مسند(واژه عربی و شبه ساده).
بیت سه جمله است.
◆ در این بیت " او ، ش " جانشین غیر انسان شده است(دستور تاریخی).

◆◆ قلمرو ادبی:

خانه: در دو مصراع، مجاز یا استعاره از کشور و وطن، تکرار.
دست: مجاز از شخص، کل وجود.
مصراع دوم تلمیح به داستان حضرت یعقوب دارد که کلبه او به خاطر گریه های زیادش در فراق حضرت یوسف، ماتمکده شد.
آباد و ویران: تضاد.
آن خانه بیت الحزن است: تشبیه.
اشک و بیت الحزن: مراعات نظیر.
اغراق: در مصراع دوم.

◆◆ قلمرو فکری:



کشوری که به وسیله ی بیگانگان ساخته و آباد شود؛ با اشک آن را ویران کن(باید آن را ویران کرد) زیرا آن کشور مانند ماتمکده و خانه غم است(بیانگر بیگانه ستیزی شاعر).

◆◆ قرابت معنایی با:

آشیا من بیچاره اگر سوخت چه باک
فکر ویران شدن خانه ی صیاد کنید
(نوعی بیگانه ستیزی)

بیت پنجم:

جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن
بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

◆◆ قلمرو زبانی:

جامه ای: نهاد، وندی.
کاو: مخفف "کاه" (منظور جامه، ضمیر شخصی جانشین غیر انسان شده، دستور تاریخی / که: حرف ربط، او: بدل).
غرقه: مسند.

به خون: متمم (متمم اسم "غرقه")
وطن: متمم (قیدی).

بدر: پاره کن، فعل امر، نهاد به قرینه لفظی حذف شده.

آن جامه: ترکیب وصفی، گروه مفعولی.

ننگ تن: ترکیب اضافی، مسند.

کم: کم تر (کم تر <<< از کفن)

کم از کفن: معطوف به مسند همراه با متمم آن.

◆◆ قلمرو ادبی:

جامه غرقه به خون شدن: کنایه از جان فشانی در راه وطن و اغراق.

جامه: تکرار.

کفن: نماد کم ارزشی.



واج آرایی "ن، ک".

◆◆ قلمرو فکری:

لباسی که در راه آزادی کشور به خون آغشته نشود؛ آن را پاره کن زیرا مایه ننگ و از کفن هم کم ارزش تر است (تاکید بر وطن پرستی، نوعی ناسیونالیسم افراطی).

◆◆ قرابت معنایی با:

حدیثی از پیامبر (ص):

"حب الوطن من الایمان"

آتش حب الوطن چون شعله فرزند

بر دل مومن کند به مجمره اسپند

بیت ششم:

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

◆◆ قلمرو زبانی:

آن کسی: ترکیب وصفی، گروه مفعولی.

این ملک: یعنی ایران، ترکیب وصفی، گروه متممی (قیدی).

سلیمان: مسند.

کردیم: نامیدیم، خواندیم، درمعنای فعل اسنادی، ماضی ساده (حذف نهاد).

ملت: نهاد.

امروز: قید.

یقین کرد: ماضی ساده.

او: نهاد.

اهرمن: شیطان، مسند.

سلیمان و اهرمن: تضاد.



سلیمان، ملک و اهریمن: تناسب.

◆◆ قلمرو ادبی:

تلمیح به داستان حضرت سلیمان.
تشبیه: تشبیه محمدعلی شاه به سلیمان و اهرمن.
امروز: مجاز از دوره و زمان حال.
ملک، سلیمان و اهرمن: مراعات نظیر.
سلیمان و اهرمن: تضاد.
اهرمن: نماد خباثت و بدی و شر (که این جا ظلم و ستم مورد نظر است).
سلیمان: نماد فرمانروایی و حاکم بودن.
سلیمان کردن کسی: کنایه از پادشاه و فرمانروا کردن کسی.

◆◆ قلمرو فکری:

این ملک: منظور سرزمین ایران.
آن کسی و او: منظور "محمدعلی شاه".

آن کسی (محمدعلی شاه) را که در کشور خود شاه خواندیم؛ امروز ملت اطمینان پیدا کرد که بیگانه و دشمن مردم است (اطمینان پیدا کردن به این که شاه دشمن مردم و دست نشانده ی بیگانگان است، حاکم واقعی و دلسوز مردم نیست و ظالم است).

#گروه_دبیران_ادبیات_کشور

#تحلیل_فارسی_دوازدهم

درس سوم: «آزادی»

تهیه و تنظیم: مریم بهوندی

هفتم شهریور ۹۷

